

بررسی تطبیقی مضامین اخلاقی-دینی در اشعار «احمد سحنون» و «ناصر خسرو»

۱- محمد بستان*، ۲- مجید محمدی**، ۳- بهناز نظری***

۱. استادیار زبان و ادبیات عربی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد اسلام‌آباد غرب، کرمانشاه، ایران

۲. استادیار زبان و ادبیات عربی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران

۳. دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عربی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۱/۰۴؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۳/۰۹)

چکیده

از آغاز آشنایی انسان با علم و حکمت، «مضامین اخلاقی» خود را به عنوان یکی از بارزترین علوم نشان داده‌است و در لابه‌لای اشعار شاعران خودنمایی می‌کند و عواطف و احساسات پاک و سرشار خوانندگان را برمی‌انگیزد. احمد سحنون (۱۹۰۷ م. - ۲۰۰۳ م.)، از بزرگترین شاعران اخلاق‌گرای معاصر و ناصر خسرو (۳۹۴-۴۸۱ ق.) - شاعر قرن پنجم هجری - از جمله معدود شاعرانی هستند که شعر را در خدمت رواج و گسترش اندیشه‌های دینی و اخلاقی قرار داده‌اند و بی‌پروا در راه رسیدن به این مقصود گام برداشته‌اند. دیوان آن‌ها سرشار از مضامین دینی-اخلاقی است. یافته‌های این پژوهش توصیفی - تحلیلی بیانگر آن است که مضامین دینی-اخلاقی در شعر این دو شاعر، مضامینی همچون، صبر، دینداری، زندگی دنیا، تقوی، راستگویی، عقل و دانش، اخلاق نیکو، تفکر زیبا، رحمت الهی و... به‌وفور دیده می‌شود. تحلیل این مشترکات و افتراقات از اهداف این پژوهش تطبیقی است که چارچوب نظری آن نیز بر مکتب آمریکایی ادبیات تطبیقی استوار است.

کلیدواژه‌ها: احمد سحنون، ناصر خسرو، مضامین اخلاقی، شعر عربی و فارسی، ادبیات تطبیقی.

* نویسنده مسئول) E-mail: mohamadbostan90@gmail.com

** E-mail: Mohammadimajid44@gmail.com

*** E-mail: behnaznazar0832@gmail.com

۱. مقدمه

اخلاق یکی از آموزه‌های دین است که در جای‌جای زندگی بشر اهمیت فراوان دارد، تا جایی که در سوره حجرات و سوره‌های دیگر از قرآن به آن پرداخته شده است (ر.ک؛ مکارم شیرازی، ۱۳۰۵، ج ۱: ۳۱). همچنین، شاعران و نویسندگان بزرگ این مرز و بوم در اشعار و آثار خود به اخلاقیات توجه بسیاری نشان داده‌اند و اصطلاحات و مفاهیم اخلاقی را به کار برده‌اند. در ادبیات کهن فارسی و تازی، همواره شاعرانی بوده‌اند که دیوان شعری خود را متأثر از آموزه‌های دینی به نگارش درآورده‌اند. احمد سحنون^۱ و ناصر خسرو^۲ با تأثیرپذیری از قرآن و آموزه‌های اسلامی، مخاطبان خود را به کسب فضایل اخلاقی تشویق می‌کنند و از ردیلت‌های اخلاقی بر حذر می‌دارند. تلاش برای رسیدن به اخلاق الهی و پایبندی به فضایل اخلاقی از وظایف بسیار مهم هر مؤمن است. تکمیل مکارم اخلاق و هدایت انسان‌ها به سوی بزرگواری‌های اخلاقی و زمینه‌سازی برای حاکمیت اخلاق نیکوی اسلامی، از اهداف مهم رسالت پیامبر^(ص) است. بسیاری از مشکلات و نقاط کور و بحران‌ساز زندگی در پرتو اخلاق الهی برطرف می‌شود. حقیقت ایمان، باور داشتن به خدایی است که خالق همه خوبی‌ها و کمالات است. از این روست که در فرهنگ دینی (قرآن و روایات) بر فضایل اخلاقی در همه زمینه‌ها بسیار تأکید شده است و به هر بهانه‌ای مؤمنان را به آن‌ها توصیه کرده‌اند. نقش و اهمیت مکارم اخلاق در تعالی معنوی انسان‌ها بر هیچ کس پوشیده نیست؛ همچنان که پیامبر^(ص) نیز هدف از بعثت خویش را تتمیم مکارم اخلاق معرفی می‌نماید: «إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ: من مبعوث شده‌ام که اخلاق حسنه را به اتمام رسانم» (فیض کاشانی، ۱۳۶۵: ۱ و مطهری، ۱۳۹۰: ۱۷).

هدف کلی از پژوهش حاضر، مقایسه تطبیقی موضوعات مضامین دینی-اخلاقی در دیوان دو شاعر نامبرده است. شیوه و روش کار بدین صورت است که جداگانه مضامین مختلف اخلاقی در دیوان دو شاعر مطالعه و مقایسه می‌شود و شباهت‌ها و تفاوت‌های موجود میان آن‌ها بررسی می‌گردد و ابیاتی ذکر می‌شود که تأثیرپذیری و تأثیرگذاری در آن‌ها به چشم می‌خورد. بنابراین، انجام این پژوهش در حوزه ادبیات تطبیقی بسیار ضروری می‌نماید. هدف از آن، علاوه بر معرفی احمد سحنون که در زمره اخلاق‌گرایان بزرگ معاصر است، بررسی مقایسه‌ای مضامین مشترک دینی-اخلاقی در دیوان دو شاعر می‌باشد.

۱- پرسش‌های پژوهش

پرسش‌هایی که در زمینه مسئله پژوهش مطرح شده‌اند و مقاله حاضر در پی پاسخگویی به آن‌هاست، به شرح زیر است:

الف) وجوه اشتراک و افتراق دو شاعر در بیان مضامین اخلاقی کدامند؟

ب) سحنون و ناصر خسرو در سروده‌های خود از چه مضامینی بهره گرفته‌اند؟

۲- روش پژوهش و چارچوب نظری

روش این پژوهش توصیفی-تحلیلی است که با بهره‌گیری از منابع، اسناد و ابزار کتابخانه‌ای و نیز فضای مجازی صورت گرفته‌است. البته چارچوب نظری پژوهش بر بنیاد مکتب آمریکایی ادبیات تطبیقی استوار است.

۳- پیشینه پژوهش

درباره پیشینه پژوهش لازم است اشاره شود که تاکنون پژوهشی مستقل با عنوان فوق صورت نگرفته‌است، اما برخی نویسندگان به بعضی زوایای این موضوع اشاره کرده‌اند. پایان‌نامه‌ای با عنوان «تحلیل مضامین اخلاقی در دیوان ناصر خسرو» (درویش، ۱۳۸۸: ۱-۲۰) نوشته شده که در آن تصویری جامع از مضامین اخلاقی و ذکر شواهدی از هر مضمون ذکر شده‌است. مقاله‌هایی با عنوان «بررسی عقاید و نظرات حکیم ناصر خسرو قبادیانی در باب شعر و شاعر، سخن و سخنوری» (اله‌امی و دیگران، ۱۳۹۲: ۳۶-۶۲)، باورها و اندیشه‌های ناصر خسرو را در باب شعر، سخن، شاعری و سخنوری در قالب توصیفات، توضیحات و توصیه‌های وی را در زوایایی مختلف بررسی کرده‌است. مقاله ناصر خسرو و پساقصیده (تحلیل شاخصه‌های پسامحوری در قصاید ناصر خسرو) (ر.ک؛ بتلاب اکبرآبادی، ۱۳۹۴: ۷۵-۹۷) که با روش توصیفی-تحلیلی و رهیافتی پسامحورانه، شاخصه‌های واسازانه و فروپاشاننده زبانی و فرمی این قصاید بررسی شده‌است. اما تاکنون پژوهشی با عنوان فوق در باب مقایسه مضامین اخلاقی-دینی دو شاعر نوشته نشده‌است که نگارندگان در این پژوهش بر آنند تا با بررسی این مضامین در دیوان احمد سحنون و ناصر خسرو، تأثیرپذیری یا تفاوت‌ها و تشابهات شعری ایشان را تبیین نمایند.

۴- ضرورت، اهمیت و هدف

ضرورت و اهمیت انجام این پژوهش، بیشتر از آن روست که امروزه ادبیات تطبیقی یکی از دانش‌های تأثیرگذار در ابعاد مختلف اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و... است. با توجه به اهمیت چنین موضوعی، تلاش شده تا ضمن معرفی این دو شاعر در ادب عربی و فارسی، به یکی از محورهای اصلی شعرشان، یعنی مضامین اخلاقی بپردازیم. هدف اساسی این پژوهش نظری نیز آن است که به بررسی و تحلیل اشتراکات و افتراقات اخلاقی ایشان بپردازیم.

۵- پردازش تحلیلی موضوع

۵-۱) مضامین مشترک در اشعار دو شاعر «ناصر خسرو» و «سحنون»

از جمله بحث‌هایی که همیشه مورد نیاز جامعه بشری، خصوصاً جوامع اسلامی است، بحث‌های اخلاقی می‌باشد تا انسان‌ها در پرتو آن بتوانند شاکله درون و اوصاف روحی خویش را تنظیم نموده، صاحب رفتار و اخلاق اسلامی و انسانی شوند. شعر و شاعری همواره یکی از شیوه‌هایی بوده است که شاعران برای بیان آراء و افکار خود در زمینه‌های مختلف از آن سود برده‌اند. در ادبیات عرب، به‌ویژه در دوره معاصر، شاعران زیادی را می‌توان یافت که در اشعار خویش به بیان مضامین اخلاقی و دینی روی آورده‌اند. ناصر خسرو به عنوان مبلغ اسماعیلیه، یکی از روش‌های اصلاح جامعه خود را آگاهی‌بخشی و تبیین فضایل و رداییل اخلاقی می‌داند و به همین منظور، در اکثر قصاید خود ضمن تأکید بر دانش‌اندوزی و خردگرایی مخاطب را به کسب فضایل و دوری از رداییل تشویق و ترغیب نموده است (ر.ک؛ مطهری، ۱۳۹۰: ۱۵-۱۶ و درویش، ۱۳۸۸: ۱). وی نخستین شاعری است که شعر را به طور کلی، در خدمت فکر اخلاقی و اجتماعی و در مسیر اندیشه مکتبی قرار داده است. سحنون نیز از اخلاق‌گرایان مشهور معاصر بوده که تمام اشعارش در حقیقت جویی، کمال انسانی، علم و اعتقاد خلاصه می‌شود. شعر او مدح، هزل و غزل نیست، بلکه حکمت و تحقیق است. بدین دلیل ضروری است در کنار بیان احکام و عقاید و...، مباحث اخلاقی نیز مطرح و کیفیت شکل‌گیری فضایل و رداییل اخلاقی، آثار و کارکردها و نشانه‌های آن، نتایج و عواقب نیک و بد هر یک، راه مبارزه با رداییل اخلاقی و کسب فضایل اخلاقی و... تبیین گردد. در این راستا، می‌توان از تاریخ و سرگذشت انسان‌ها در باب کسب فضایل و یا

رذایل اخلاقی برای راهیابی و پندآموزی و یا عبرت‌پذیری استفاده نمود. آنچه پیش رو داریم، بیان مهم‌ترین اوصاف اخلاقی در دیوان دو شاعر است که بشر می‌تواند برخوردار از آن باشد.

۵-۱-۱) صبر و شکیبایی^۲

صبر و شکیبایی و در اصطلاح، ترک شکایت از سختی و بلا نزد غیر خداست و صابر کسی است که خود را با بلا چنان قرین کرده باشد که از آمدن بلا باک ندارد. صبر نسبت به مکروهات و رها کردن تمایلات نفسانی و ناگواری‌های زندگی معنی می‌شود. آنگاه که صبر قابل تحمل و ملکه وجود انسان شود، مقام رضا برای انسان حاصل می‌شود و آنگاه که رضا حاصل شود، مقام محبت کسب می‌گردد (ر.ک؛ نراقی، ۱۳۷۹، ج ۲: ۴۳۹-۴۴۰). سخنون صبر و استقامت انسان را در مقابل دشواری‌ها و غم‌ها و دردها به استواری و پایداری کوه تشبیه کرده‌است و در این هنگامه تاریکی‌های رنج‌اندود، به مقابله با انسان پرداخته‌اند:

«قُوَّةُ الصَّبْرِ أَشْبَهَتْ قُوَّةَ الطَّوْدِ بِدُنْيَا الهُمُومِ وَ الأَوْجَالِ
تَتَحَدَّى الإِنْسَانَ فِي هَذِهِ الدُّنْيَا ضُرُوبُ الأَسَى كَسُودِ اللَّيَالِي»

(سخنون، ۲۰۰۷م، ج ۲: ۱۳۷).

یعنی؛ «نیروی صبر به نیروی کوه‌های بزرگ شباهت دارد در مقابل تمام هم و غم‌ها و ترس‌های دنیا. انواع غم‌ها مانند شب‌های تاریک در این دنیا با انسان مبارزه می‌کنند».

صبر و شکیبایی به عنوان یکی از فضایل اخلاقی در اندیشه ناصر خسرو، همواره مورد تأکید بوده‌است. وی صبر را عنصر اساسی و هنر انسان در مقابل سختی‌ها دانسته‌است و آن را به مرغی تشبیه کرده که بدون بال و پر، پروازش ممکن نیست. شاعر صبر ایوب را یادآوری می‌کند و آن را به دیگران تعمیم می‌دهد:

«جز صبر، تیر او را چیزی دگر هنر نیست مُرغیست صبر کوراه، جز خیر بال و پر نیست»
(ناصر خسرو، ۱۳۸۰: ۱۶۶).

«بیا به قصه ایوب صابر مسکین بلای کرم کشید و نخفت بر بستر»
(همان: ۲۶۹).

قرآن نیز اینگونه درباره صبر می‌فرماید: ﴿...إِنَّمَا يُؤَفِّى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ: بی‌تردید شکیبایان پاداش خود را بی حساب [و] تمام خواهند یافت﴾ (الزمر/ ۱۰).

۵-۱-۲) دینداری

دینداری، مجموعه عقاید، اخلاق، قوانین و مقرراتی است که برای اداره امور جامعه انسانی و پرورش انسان‌ها می‌باشد. از مجموع قوانین مذکور، آنچه از جانب خدا باشد، برحق است و غیر آن، مردود شمرده می‌شود. گاهی همه این مجموعه، حق و گاهی همه آن باطل و زمانی مخلوطی از حق و باطل است (ر.ک؛ جوادی آملی، ۱۳۷۳: ۹۵-۹۳).

در نظر سحنون، تدبیر، اعتقادات، سلامتی، عقل و هدایت نعمت‌های معنوی هستند که خداوند به انسان ارزانی داشته‌است و او با تفرج به درگاه الهی خواهان اکمال این نعمت‌هاست. همچنین، شاعر^۱ از پروردگار می‌خواهد که به‌واسطه تدبیر، نعمت آموزش گناهان را به وی هدیه نماید که این نهایت فضل الهی در حق وی خواهد بود.

«تَرَوُةَ الدِّينِ وَالْعَقِيدَةِ وَالصِّحَّةِ وَ الْعَقْلَ وَ الْهُدَى وَ الْبَيَانَ
رَبِّ إِنَّا نَدْعُوكَ أَتَمِّمَ عَلَيْنَا كُلَّ مَا قَدْ أَوْلَيْتَنَا غُفْرَانًا
كَيْ نَرَى الْفَضْلَ كُلَّهُ لَكَ - يَا رَبِّ فَزِدْنَا تَفَضُّلاً وَ آمِنَانًا»
(سحنون، ۲۰۰۷م، ج ۲: ۱۲۵).

یعنی؛ «ثروت دین، عقیده، سلامتی، عقل، هدایت و روشنگری از جمله نعمت‌های پروردگارند. پروردگار!! از تو می‌خواهیم که بر ما تمام کنی آنچه را که باعث غفران و آمرزش تو می‌شود، تا اینکه تمام فضل را از جانب تو ببینیم. پروردگار!! از فضل و منت خود بر ما بیفزای.»

در نظر ناصر خسرو، آنچه مایه هدایت عالمانه انسان می‌شود، تدبیر، علم و رهبری صحیح است و در صورتی که اطاعت انسان بر بنای جهالت قرار گیرد، بهره‌ای نخواهد داشت:

«بر پایه علمی برآی خوش خوش بر خیره مکن برتری تمنا
آن را که ندانی چه طاعت آری؟ طاعت نبود بر گزاف و عمدا»
(ناصر خسرو، ۱۳۸۰: ۱۴۰-۱۴۱).

۵-۱-۳) صدق و راستی

راستی و درستی یکی از فضایل بزرگ انسانی است که در همه مکاتب الهی و یا حتی مکاتب مادی، ارزش بسیاری دارد. برعکس آن، دروغ و دروغگویی است که در همه مکاتب، به ویژه مکتب اسلام منفور و سرچشمه گناهان بسیار شمرده شده است. صداقت بر سه گونه است: صداقت در گفتار، صداقت در نیت و اراده، و صداقت در تصمیم‌گیری (ر.ک؛ نراقی، ۱۳۷۹، ج ۲: ۱۲۶). راستگویی و صداقت^۵، یکی از نیکوترین صفات اخلاقی است. شخص راستگو، امین مردم و مورد احترام است. همه انبیا و بزرگان دین به این صفت نیکو موصوف بوده‌اند و آن را ستوده‌اند (ر.ک؛ همان، ج ۲: ۱۲۴-۱۲۵).

سخنون بر صداقت، یکرنگی و ثبات شخصیت تأکید می‌کند و معتقد است که صداقت یعنی حقانیت، و در هر حال باید صداقت داشت. باید صداقت در گفتار و کردار باشد تا انسان اهل نجات شود. به نظر شاعر، راستی به نیکی منجر می‌شود و انسان چنانچه از سر صدق درآید، قلب وی نیز بینا می‌شود:

«و لو أنْ خُلِقَ الصِّدْقُ يَلْبَسُ صُورَةَ تَمَيُّزُهُ كَانَتْ لَهُ صُورَةُ الْحَقِّ
فَكُنْ صَادِقاً مَهْمَا لَقِيتَ مِنَ الْأَدَى و لو أنَّ خُلِقَ الصِّدْقُ قَادَكَ لِلشَّنِقِ»

(سخنون، ۲۰۰۷ م، ج ۲: ۱۳۸).

یعنی؛ «اگر اخلاق با صداقت تصویری را بر تن خود کند، در واقع، این همان تصویر و لباس حقیقت است. صادق باش و هرگاه که اذیت و آزار بینی، اگرچه اخلاق صادقانه تو را به نظم راهنمایی می‌کند».

به نظر ناصر خسرو، صداقت، نیکی و اصالت‌مندی به بار می‌آورد و نتیجه صداقت در اندیشه، گفتار و کردار بصیرت را برای انسان به وجود خواهد آورد و چنانچه راستی، عملکرد انسان شود، وی مسیر دانایی را خواهد پیمود:

«مایه هر نیکی و اصل نکویی راستی است راستی هر جا که باشد، نکویی پیدا کنند
راستی کن تا به دل چون چشم سر بینا شوی راستی در دل تو را چشم دگر بینا کند»
(ناصر خسرو، ۱۳۸۰: ۲۲۶-۲۳۶).

۵-۱-۴) تقوی^۶

تقوا پناهگاهی است مطمئن و محکم در برابر سیل خروشان هوای نَفَس و وسوسه‌های شیاطین و پناهگاهی برای نجات از آتش دوزخ در قیامت و بهترین زاد و توشه است. در اهمیّت تقوا آمده‌است: «دعوت‌کننده‌ای که سخنانش از همه نافذتر است، به سوی آن دعوت کرده (اشاره به خداوند یا پیامبر اکرم^(ص) یا همه انبیا و اولیاست) و بهترین نگهدارنده، آن را نگهداری و پاسداری نموده‌است (اشاره به همه پرهیزکاران و پیروان مکتب انبیاست)» (مکارم شیرازی، ۱۳۰۵، ج ۵: ۷۰).

سحنون، زندگی را به «دریا»، و راه و روش صحیح را به «کشتی نجات» تشبیه کرده‌است و هر آنچه به تقوی ختم شود، مایه خیر است. با این توصیف، وی هم به شعر خویش غنا می‌بخشد و هم ارزش تقوی را مشخص می‌کند:

«إِنَّ الْحَيَاةَ - وَاللَّهَ - بَحْرٌ وَالسُّلُوكُ الْحَمِيدُ فِيهَا السُّفُنُ
وَالسَّبِيلُ لِكُلِّ خَيْرٍ هُوَ التَّقْوَى فَغَيْرُ التَّقْوَى ضَيَاعٌ وَغَبْنٌ»

(سحنون، ۲۰۰۷م، ج ۲: ۱۴۲).

یعنی؛ «به خدا قسم که این زندگی مانند دریایی است و راه و روش پسندیده در آن، کشتی نجات است. راه تمام خیرات فقط داشتن تقوی است و بدون تقوی، تباهی و فریب است».

ناصر خسرو تقوی و پارسایی را منشاء تمام اعمال نیک انسان می‌داند. به نظر وی، انسان‌ها در هر موقعیتی که باشند، برای اکمال وجود خود و ساختن جامعه‌ای سالم، نیازمند تقوی و پرهیزکاری هستند. وی به این امر مهم اشاره کرده‌است و آن نقش رهبری باتقوی است که بسیار بااهمیت می‌باشد:

«پارسا شو تا بباشی پادشاه بر آرزو کارزو هرگز نباشد پادشاه بر پارسا

برگیر زاد راه که پرهیز و طاعت است زین راه سر متاب که این راه اولیاست»
(ناصر خسرو، ۱۳۸۰: ۱۳۴-۱۸۲).

۵-۱-۵) عقل و دانش

یکی دیگر از مضامین شعری سخنون، گرانمایگی عقل و علم است. عقل و دانش سرمایه‌های گرانبهایی هستند که انسان با بهره‌برداری صحیح از آن‌ها، راه تکامل و ارتقای معنوی و مادی خویش را هموار می‌سازد و سعادت دنیا و آخرت خود را تأمین می‌کند. در نظر سخنون، انسان بدون عقل و اندیشه زندگی ندارد و از نور نجات‌بخش دین اسلام بهره‌ای نمی‌گیرد و رفاه و آرامش وی در زندگی عقلانی است:

«مَا حَيَاةُ الدُّنْيَا بَعِيْشٌ بِإِلَّا عَقْلٍ وَ لَا يَسْتَضِيءُ بِالإِسْلَامِ؟
 إِنَّ مَنْ عَاشَ دُونَ عَقْلِ وَ دِينٍ لَّمْ يَكُنْ عَاشَ عُمَرَهُ فِي سَلَامٍ»
 (سخنون، ۲۰۰۷م، ج ۲: ۱۲۷).

یعنی؛ «زندگی آن نیست که بدون عقل سپری شود و از نور اسلام چیزی در آن نباشد. کسی که بدون عقل و دین زندگی کرده، عمرش را در آرامش به سر نبرده‌است».

ناصر خسرو دانش و اندیشه را فراسوی زندگی و چراغ راه انسان می‌داند، وی این موضوع را همراه با راهبری یک رهبر شایسته می‌داند که پیامبر^(ص)، ائمه و همه هادیان‌الی‌الله را شامل می‌شود. به نظر شاعر، چنان‌چه انسان بر اندیشه و تفکر صحیح علمی و دینی گام بردارد، نیازی به تمنا از دیگری نخواهد داشت:

«دانش بجوی اگر نبرد از راه این گنده‌پیر شوی گش رعنا
 محبت تو راست رهبر، زی او پوی تا علم دینت نیک شود والا
 بر پایه علمی بر آی خوش خوش بر خیره مکن برتری تمنا»
 (ناصر خسرو، ۱۳۸۰: ۱۴۰-۱۴۱).

۵-۱-۶) اخلاق نیکو

انسان بعد از تفکر و تعقل، یک وجه متمایز دارد و آن اخلاق حسنه و برخورد نیک و تبسم در گفتار است. قرآن اینگونه در باب اخلاق نیک پیامبر^(ص) می‌فرماید: ﴿فَبِمَا رَحْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظًا لَّفُضِّئُوا مِنْ حَوْلِكَ...﴾ به (برکت) رحمت الهی، در برابر آنان [=مردم] نرم (و مهربان) شدی! و اگر خشن و سنگدل بودی، از اطراف تو، پراکنده می‌شدند... ﴿(آل عمران/ ۱۵۹).

به نظر سحنون، انسان خوش اخلاق، گنجی پایان‌ناپذیر دارد و این بهترین سرمایه زندگی اوست. هرچند در کنار خوش اخلاقی، شکیبایی را نیز می‌افزاید تا سلامت به انسان و جامعه برگردد:

«وَلَيْسَ كَحُسْنِ الْخُلُقِ كَنْزٌ وَمَنْ يَعِشْ عَلَىٰ حُسْنٍ خُلُقٍ لَيْسَ يَخْشَىٰ مِنَ الْعَدَمِ»
(سحنون، ۲۰۰۷ م، ج ۲: ۱۳۷).

یعنی؛ «هیچ گنجی مانند خوش اخلاقی نیست و کسی که خوش اخلاق باشد، از نیستی نمی‌ترسد».

ناصر خسرو ضمن استفاده از صنعت تشبیه و تضاد، اخلاق نیک را در زمرة زیبایی فصل بهار و بدخلقی را همان سختی سرمای دی و بهمن می‌داند. همچنین، اخلاق نیک پیامبران را به رشد و تعالی منتهی می‌داند:

«شهره بهار است ترا خوی نیک خوی بد آثار دی و بهمن است
خوی نکو عادت پیغمبران راه خوی نیک سوی رستن است»
(ناصر خسرو، ۱۳۸۰: ۱۷۶).

۷-۱-۵) تفکر

اندیشه و تفکر، سیر باطنی از مبدأ به مقصد است و انسان بدون این سیر نمی‌تواند از نقص به کمال برسد. در حقیقت، تفکر و اندیشیدن از مقدماتی است که انسان را به عرفان نظری می‌رساند که برترین معارف، یعنی صفات و افعال خدا و نیز به یک حالت نفسانی، یعنی بریدن از همه و پیوستن به اوست (ر.ک؛ خورانی و دیگران، ۱۳۸۹: ۳۹). خداوند در قرآن می‌فرماید: ﴿...كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ﴾... این چنین خداوند آیات خود را برای شما آشکار می‌سازد؛ شاید بیندیشید (و با اندیشه، راه حق را بیابید) ﴿(البقره/۲۶۶).

سحنون تفکر را به گنجی تشبیه کرده‌است که در مسیر هدایت، هیچ چیز را بالاتر از آن نمی‌داند. چنان‌چه همین تفکر منجر به کاوش در اعتقادات معنوی و اخلاقی شود، در جای خود ارزشمند است و هیچ‌گاه نباید از استمداد الهی تهی شود و هدایت انسان‌ها در پرتو همین تفکر صحیح است:

«أَعْطَيْتَ كَنْزاً فَلَمْ تَقْدِرْ مَزَايَاهُ وَ لَيْسَ كَالْفِكْرِ فِي أَسْنَى هَدَايَاهُ
لَكُنَّمَا الْفِكْرُ لَمْ يَسْتَعْنِ عَن مَدَدٍ مِنَ السَّمَاءِ لِيَهْدِيَهُ وَ يَرْعَاهُ»
(سحنون، ۲۰۰۷م، ج ۲: ۱۳۶).

یعنی؛ «ای انسان به تو گنجی عطا شده است که مزیت‌های آن را نمی‌شناسید و هیچ چیز در مسیر هدایت بالاتر از تفکر نیست، ولی اگر از تفکر در مسیر معنویت و هدایت مدد نگیرد، بی‌فایده خواهد بود».

ناصر خسرو نیروی تفکر را قوه محرکه انسان به سوی ارتقاء الی الله و دوری از حیوانیت می‌داند و جهل در این مقوله، بدترین صفت انسانی، بلکه دشمن اوست:

«ای خردمند نگه کن که جهان در گذر است چشم بیناست همانا اگرت گوش کر است
چون نیندیشی از آن روز که دست نگرَد نه رفیق و نه ندیم و نه صدیق و نه حمیم»
(ناصر خسرو، ۱۳۸۰: ۳۶۳-۳۶۴).

۵-۱-۸) رحمت الهی (فراموشی)

غرض از خلقت انسان از سوی خداوند، نشان دادن رحمت الهی و نعمت‌های بیکران به وی است و چنانچه لحظه‌ای از این موهبت‌ها محروم شویم، حیات معنوی و مادی نخواهیم داشت. نشانه‌های رحمت الهی فراوانند و خداوند نیز در سُور و آیات متعدد به آن‌ها اشاره فرموده است: ﴿فَانظُرْ إِلَىٰ آثَارِ رَحْمَةِ اللَّهِ كَيْفَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا إِنَّ ذَلِكَ لَمُحْيِي الْمَوْتَىٰ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾: به آثار رحمت الهی بنگر که چگونه زمین را بعد از مردنش زنده می‌کند! او (که زمین مرده را زنده کرد)، زنده‌کننده مردگان (در قیامت) است و او بر همه چیز تواناست ﴿الرَّوم/ ۵۰﴾.

سحنون فراموشی^۶ ایام تلخ و روزهای سخت را نیز یکی از نشانه‌های رحمت الهی می‌شمارد، چون انسان پیوسته درگیر مشکلات زندگی روزمره است و ناچار باید آن‌ها را به فراموشی سپارد: «لَأَنَّا نُلَاقِي فِي الْحَيَاةِ نَوَائِبًا»

«جَعَلْتَ لَنَا النَّسِيَانَ - يَا رَبِّ - رَحْمَةً
لَأَنَّا نُلَاقِي فِي الْحَيَاةِ نَوَائِبًا
فَلَوْلَا يَدُ النَّسِيَانَ حَطَمْنَا الْيَأْسَ
شِدَادًا وَ لَا عَوْنَ لَدِينَا وَلَا بَأْسَ»
(سحنون، ۲۰۰۷م، ج ۲: ۱۲۶).

یعنی؛ «پروردگار! نعمت فراموشی را رحمتی برای ما قرار دادی. اگر قدرت فراموشی نبود، ناامیدی نابودمان می‌کرد، چون ما در زندگی با گرفتاری‌های سختی برخورد می‌کنیم و هیچ یاری و قدرتی در این زمینه نداریم».

از نظر ناصر خسرو، بدون تفضل الهی و بخشش، سرانجام انسان مشخص است؛ یعنی درماندگی و عجز. سپاس از خداوند به سبب همه رحمت‌ها و نعمت‌هایش، هر لحظه بر انسان واجب و لازم است، بلکه همین شکرگزاری نیز رحمتی دیگر از جانب خداوند است و چنان چه بخواهیم درهای رحمت بیشتری به روی ما باز شود، ناچار از این شکرگزاری هستیم:

«گر رحمت خدا نبودی و فضل او افکنده بود مگر تو در جوی و جر مرا
شکر آن خدای را که سوی علم و دین خویش ره داد سوی رحمت و بگشاد در مرا»
(ناصر خسرو، ۱۳۸۰: ۱۲۱).

۹-۱-۵ زندگی و دنیا

دنیا محلّ لهُو و لعب، متاع غرور، تجارت‌خانه، مزرعه آخرت، سرمایه و... می‌باشد. علی^(ع) می‌فرماید: «الدُّنْيَا دَارٌ تَمَرٌّ لَا دَارٌ مَقَرٌّ وَالنَّاسُ فِيهَا رَجُلَانِ: رَجُلٌ بَاعَ فِيهَا نَفْسَهُ فَأَوْبَقَهَا، وَ رَجُلٌ ابْتَاعَ نَفْسَهُ فَأَعْتَقَهَا: دنیا گذرگاه عبور است، نه جای ماندن، و مردم در آن دو دسته‌اند: یکی آنکه خود را فروخت و به تباهی کشاند و دیگری آن که خود را خرید و آزاد کرد» (نهج البلاغه/ح ۱۳۳).

سحنون در این ابیات از کلام علی^(ع) اقتباس نموده است و دنیا را به گذرگاه عمر تشبیه کرده است که همچون ابری در حرکت است و بازگشتی ندارد؛ چنانچه دیدگاه انسان معنوی باشد، نه دنیا نگر، وی می‌تواند پایدار را از فانی تشخیص دهد و از دنیای فریب به نجات برسد:

«حَيَاةٌ تَمَرٌّ مُرُورٌ السَّحَابُ^۱ وَمَيْلٌ إِلَى الْغَيِّ لَا يَنْتَهَى
وَ دُنْيَا تُغْرِغُ غُرُورَ السَّرَابِ وَ عَقْلٌ أَسِيرٌ بِمَا يَشْتَهَى
وَ حِرْصٌ يَطُولُ وَ لَا يَقْضِرُ وَ عُمَرٌ يَسِيرٌ وَ لَا يَرْجِعُ»

(سحنون، ۲۰۰۷م، ج ۲: ۱۴۴).

یعنی؛ «زندگی مانند حرکت ابرها در گذر است و تمایل انسان به گمراهی تمامی ندارد. دنیا مانند سراب می‌فریبد و عقل اسیر آن می‌شود که بدان تمایل دارد. حرص، طولانی است و کوتاهی ندارد و عمر هم در حرکت است و بر نمی‌گردد».

ناصر خسرو معتقد است که دنیا نیز یک رهگذر بیشتر نیست و انسان عاقل و خردمند بدان وابسته نمی‌شود. زندگی دنیوی چیزی جز وابستگی ندارد. پس تنها راه آزادی و آزادگی و رهایی از تمام قید و بندها، رستن از دام‌های دنیا است و باید به اندازه‌نیاز از آن استفاده کرد و توشه بست:

«رهگذار است این جهان ما را، بدو دل در مبند
دل نبندد هوشیار اندر سرای رهگذر
دست و پایم خشک بسته‌است این جهان بی دست و پای
زیب و فرم پاک برده‌است اینچنین بی زیبو فر»
(ناصر خسرو، ۱۳۸۰: ۱۰۱-۱۵۰).

۲-۵) وجه افتراق مضامین اخلاقی-دینی در شعر ناصر خسرو و سخنون

- با وجود فاصله زمانی حیات دو شاعر، هم اشتراکات فکری و هم تمایز بین آن‌ها وجود دارد. چنین اشتراکات و تفاوت‌هایی باعث شده‌است تا مفاهیم متفاوتی از مضامین اخلاقی داشته باشند و از پژوهش حاضر چنین به نظر می‌رسد که اگر تأثیر و تأثیری وجود داشته‌است و عمدتاً تأثیری است که سخنون از ناصر خسرو گرفته‌است.

- وجود مضامین اخلاقی در دیوان سخنون نسبت به شعر ناصر خسرو بارزتر است، چون این مضامین در شعر سخنون بیشتر به صورت قصیده ذکر شده‌اند و شمار مضامین اخلاقی در قالب قصیده به‌وفور در دیوانش مشاهده می‌شود.

- سخنون فراموشی را به عنوان یک رحمت الهی بیان می‌کند (جَعَلْتَ لَنَا النَّسْيَانَ - يَا رَبِّ - رَحْمَةً) وجود فراموشی در نظر شاعر باعث می‌شود که انسان به شکلی منطقی با سختی‌ها روبه‌رو شود و برای او شایسته‌ت حمل خواهد بود، ولی ناصر خسرو درباره‌ی رحمت به چندین نکته اشاره کرده‌است. اول اینکه فراموشی یک رحمت الهی است و دوم جزئی از فضل اوست که به انسان عطا شده‌است. سوم اینکه با اعطای رحمت الهی، شکرگزاری را واجب می‌داند و چهارم اینکه دوستی خاندان حضرت زهرا^(س) را جزء رحمت‌های الهی اضافه می‌داند که این حب، انسان را اهل نجات می‌کند.

- در بحث حسادت، ناصر خسرو پرهیز از آن را عنوان می‌کند و در مقابل، صفت جوانمردی

را یادآور می‌شود که توصیف نسبتاً مناسبی است. اما به نظر سحنون، با وجود حسادت، انسان بی‌خرد می‌شود و برخی از خصوصیات نیکوی انسانی از بین می‌رود.

- سحنون یکی از مضامین خلقت، یعنی عقل را مطرح می‌کند که عقل منبع همه خوبی‌ها و عامل نجات از بدی‌های عالم است. با عقل است که انسان به خداشناسی می‌رسد و راه زندگی صحیح و هدایت را از جهالت بازمی‌شناسد و سرانجام، حیات انسان بستگی به تصمیم‌گیری‌های عقلانی اوست و در راه حقیقت گام برمی‌دارد. وجود تعقل در اندیشه سحنون در این باب فراتر از افکار ناصر خسرو است. ناصر خسرو عقلانیت را سرمنشاء و الگوی زندگی می‌شناسد و عنوان می‌کند که رهبران دینی از دانش بیشتری برخوردارند که مسیر درست را برای ما تعیین کرده‌اند.

نتیجه‌گیری

وجود مشترکات اجتماعی، سیاسی، دینی و فرهنگی در میان شاعران عربی و فارسی وجه اشتراکات فراوانی را در زمینه‌های مختلف به وجود آورده‌است که در این پژوهش، به یکی از مضامین مشترک شعری این دو زبان که مضامین دینی-اخلاقی است، به عنوان مهم‌ترین نتایج این بحث اشاره می‌شود.

- با وجود فاصله زمانی که از حیات این دو شاعر می‌گذرد، اما موضوعات شعری سحنون نیز به ناصر خسرو شباهت بسیار دارد و با توجه به این شباهت‌ها بدین نتیجه دست پیدا کردیم که اگرچه موضوعات اخلاقی در آثار سحنون بیشتر است، اما در خیلی از موضوعات، از دقتی متأثر می‌باشد.

- سحنون و ناصر خسرو از آیات قرآن کریم و احادیث برای به اوج رساندن این مضامین اخلاقی در اشعارشان استفاده نموده‌اند و از معانی آیات و احادیث در سروده‌های خویش استفاده کرده‌اند تا اخلاق اسلامی را به مخاطبان یادآور شوند.

- از مقایسه تطبیقی موضوعات مختلف مضامین دینی-اخلاقی، در دیوان سحنون و ناصر خسرو درمی‌یابیم که با وجود تفاوت بسیاری از تصاویر و اوصاف در دیوان دو شاعر، شباهت در این مضامین اندک نیست.

مطابق با ۱۴ شوال ۱۴۲۴ هجری قمری در الجزائر درگذشت. آثار و تالیفات او عبارتند از: دراسات و

- اخلاق نیک به انسان جایگاه والایی می‌دهد، به قدری که یکی از مشخصه‌های انسان کامل، اخلاق است و اخلاق نیک در انسان مستلزم آن است که وی در هر زمان صاحب خلق نیک در اتمام، نداشتن خودبینی، نفس، همیاری و یگانگی، ایثار و گذشت و سجایای اخلاقی در روابط اجتماعی باشد.

- از آنجا که ادبیات یک مفهوم گفتاری است و شاعرانی قوی در این ویژگی بوده‌اند که توانسته‌اند با استفاده از این ویژگی و اعمال قدرت در زبان، مضامین اخلاقی زیبایی را به نگارش در آورند. یکی از مشخصات بارز شعرها، ارزش‌های اخلاقی و انسانی در آن‌ها می‌باشد که احمد سحنون و ناصر خسرو در بیشتر اشعارشان، بعد اخلاقی را مد نظر قرار داده‌اند و در بیان اشعار خویش سروده‌اند.

- در اشعار سحنون و ناصر خسرو، مضامین اخلاقی - دینی همچون صبر، تدبیر، زندگی دنیا، تقوی، راستگویی، عقل و دانش، اخلاق نیکو، تفکر زیبا و رحمت الهی و... به‌وفور دیده می‌شود.

پی‌نوشت‌ها:

۱- احمد سحنون به سال ۱۹۰۷ میلادی در روستای «لیشانة» در نزدیکی شهر «بسکرة» به دنیا آمد. وی در شیرخوارگی مادرش را از دست داد و پدرش که معلم قرآن بود، سرپرستی او را بر عهده گرفت. سپس در سن دوازده‌سالگی قرآن را حفظ کرد و در محضر مشایخ و علمایی همچون شیخ محمد خیرالدین، شیخ محمد الدراجی و شیخ عبدالله بن مبروک علم می‌آموخت. او از همان کودکی به کتاب‌های ادبی علاقه داشت و آن‌ها را می‌خواند. در سال ۱۹۳۶ میلادی، برای اولین بار با شیخ عبدالحمید بن بادیس دیدار کرد و این دیدار، نقطه تحول بزرگی در زندگی سحنون بود تا جایی که به «جمعیة العلماء المسلمین الجزائریین» پیوست و از اعضای فعال آن شد. خطابه و شعر می‌گفت و علاوه بر این، در عرصه روزنامه‌ها و مجلاتی همچون الشهاب و البصائر فعالیت داشت. در سال ۱۹۴۷، در مجلس «الإداری للجمعیة» شرکت کرد و یک سرود وطنی برای این جمعیت با مطلع زیر سرود: «یا بُنَّیْ شعب الأباة... للمعالی أنتم نسل الأمازیغ الکماة...». این جمعیت او را به معلمی در مدرسه «التهدیب الحرّة» گماشت که پس از آن، مدیر آنجا شد. سحنون حقیقت استعمار را دریافت و با دوستانش در نشر آموزه‌های دینی و وطنی همکاری می‌کرد تا پرچم آزادی و استقلال را به اهتزاز در آورد و وطنش را از استعمار پلید پاک گرداند و به سبب همین فعالیت‌های سیاسی، در سال ۱۹۵۶ به زندان افتاد و حکم اعدام او صادر شد. سپس بعد از سه سال به دلیل مشکلات جسمی آزاد شد و مجاهدان او را به شهر سطیف در شرق الجزائر بردند. بعد از استقلال الجزائر، در «جامع الکبیر» پایتخت، امام، خطیب و عضو مجلس اعلای اسلامی شد. وی در روز دوشنبه، هشتم دسامبر ۲۰۰۳ میلادی،

التوجهيات الإسلامية، کنوزنا، دیوان شعر حصاد السجن، دیوان تساؤل وأمل. همچنین، وی دهها مقاله در روزنامه‌ها و مجلات البصائر والشهاب داشت (ر.ک؛ سحنون، ۱۹۹۲م: ۱۲-۱۳: www.almoajam.org).

۲- ناصر خسرو یکی از نابغه‌های بزرگ فکری و شاعران مشهور ایرانی در قرن پنجم هجری (یازدهم میلادی) است. وی ابومعین ناصر پسر خسرو و پسر حارث قبادیانی، شاعر، حکیم و نویسنده سیاح و داعی بزرگ است که در بین هم‌مذهبان خود (اسماعیلیه) به حجت خراسان معروف می‌باشد (ر.ک؛ صفا، ۱۳۶۹، ج ۲: ۴۴۳). وی در سال ۳۹۴ هجری قمری در قبادیان بلخ به دنیا آمد. در آغاز زندگی، در دربار پادشاه غزنوی اشتغال داشت، اما در سال ۴۳۷ هجری از اشتغالات دیوانی کناره گرفت و در جستجوی حقیقت و کسب معرفت و کمال به مسافرت پرداخت و به کشورهای زیادی سفر کرد و در این مسافرت‌ها، با حکما و دانشمندان و علمای ادیان ملاقات کرد و به مباحثه در پیوست و بالأخره با در نظر گرفتن آرمان مقدس ملی خود، دولت فاطمی مصر را موافق عقیده خود یافت و به طریقه فاطمیه گروید و از جانب خلیفه (المستنصر بالله)، عنوان حجت جزیره خراسان را گرفت (ر.ک؛ عبدالرفیع، ۱۳۸۱: ۱۵۹-۱۶۰). آثار معروف منشور او عبارت است از: سفرنامه، زادالمسافرین، وجه دین، خوان اخوان و دلیل المتحرین. از آثار مهم او به شعر نیز دیوان اشعار اوست که در حدود دوازده هزار بیت دارد (ر.ک؛ همان: ۱۶۰).

۳- علی^(ع) می‌فرماید: «وَعَلَيْكُمْ بِالصَّبْرِ، فَإِنَّ الصَّبْرَ مِنَ الْإِيمَانِ كَالرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ وَ لَآخِرُ فِي جَسَدِ لَأَ رَأْسِ مَعَهُ وَ لَآ فِي إِيْمَانٍ لَآ صَبْرٌ مَعَهُ» بر شما باد شکیبایی؛ که شکیبایی ایمان را چون سر است برای بدن و ایمان بدون شکیبایی، چونان بدن بی سر ارزشی ندارد» (نهج البلاغه/ج ۸۲).

۴- سروده سحنون به این کلام از علی^(ع) اشاره دارد که می‌فرماید: «وَأَعْمَلُ لِدُنْيَاكَ كَأَنَّكَ تَعِيشُ أَبَدًا وَأَعْمَلُ لآخِرَتِكَ كَأَنَّكَ تَمُوتُ عَدَاً: آنگونه برای دنیا زندگی کنی که گویا همیشه زنده خواهید بود و آنگونه برای آخرت تلاش کنی که گویا فردا خواهید مرد» (طبرسی، ۱۹۹۱م، ج ۱: ۱۴۶).

۵- علی^(ع) نیز این صفت زیبا را چنین به تصویر می‌کشد: «الصَّادِقُ عَلَى شَفَا مَنْجَاةٍ وَ كَرَامَةٍ وَ الْكَاذِبُ عَلَى شَرَفِ مَهْوَاةٍ وَ مَهَانَةٍ: راستگو در راه نجات و بزرگواری است، اما دروغگو بر لب پر تگاه هلاکت و خواری است» (نهج البلاغه/خ ۸۶). خداوند در قرآن می‌فرماید: ﴿وَأَذْكُرُ فِي الْكِتَابِ إِسْمَاعِيلَ إِنَّهُ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ وَ كَانَ رَسُولًا نَبِيًّا: و در این کتاب از اسماعیل یاد کن که او در وعده‌هایش صادق، و رسول و پیامبری (بزرگ) بود﴾ (مریم/۵۴). در حقیقت، کسانی که راستگویی را منش و روش خویش قرار داده‌اند و در هر حال و مقامی راستگویی می‌کنند و سخنی به دروغ بر زبان نمی‌رانند، در قیامت از راستگویی خویش بهره‌مند می‌شوند (ر.ک؛ قربان‌زاده، ۱۳۸۷: ۱).

۶- تقوا از رایج‌ترین کلمات نهج البلاغه است. در کمتر کتابی مانند نهج البلاغه بر عنصر تقوا تکیه شده است و به کمتر معنی و مفهومی به اندازه تقوا عنایت شده است (ر.ک؛ مطهری، بی‌تا: ۱۹۸). علی^(ع) به مهم‌ترین فضیلت انسان‌ها که همان تقواست، اشاره کرده است: «أَوْصِيكُمْ عِبَادَ اللَّهِ بِتَقْوَى اللَّهِ الَّتِي هِيَ الرِّزَادُ وَ بِهَا الْمَعَادُ، زَادَ مُبْلَغٌ وَ مَعَادٌ مُنْجِحٌ، دَعَا إِلَيْهَا أَسْمَعُ دَاعٍ وَ وَعَاها خَيْرٌ وَاعٍ، فَاسْمَعْ دَاعِيَهَا: ای بندگان خدا! شما را به تقوا سفارش می‌کنم که تقوا توشه (سفر آخرت) و پناهگاه (در برابر عذاب الهی) است. توشه‌ای است که ما را به منزل می‌رساند و پناهگاهی است رستگاری‌دهنده و بهترین دعوت‌کنندگان که سخن خود به گوش همگان رسانید...» (نهج البلاغه/خ ۱۱۴). انسان در سفرهای طولانی و پر خوف و خطر نیاز به دو چیز دارد: زاد و توشه کافی و منزلگاه‌هایی که او را از خطرات حفظ کند. همان گونه که قرآن مجید می‌فرماید: ﴿وَتَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى: زاد و توشه بر گیرید و بهترین زاد و توشه، تقواست﴾ (البقره/۱۹۷).

۷- ناصر خسرو می گوید انسان می تواند بدون فضل و رحمت الهی به تنهایی ادامه حیات معنوی و مادی بدهد. پیامبر (ص) با تمام عظمت خود اینگونه می فرماید: «اللَّهُمَّ لَا تَكِلْنِي إِلَى نَفْسِي طَرْفَةَ عَيْنٍ أَبَدًا وَ...: خداوند! هیچ گاه مرا به اندازه یک چشم برهم زدن به خود وامگذار...» (www.ahlebait.com).

۸- علی (ع) می فرماید: «الْفُرْصَةُ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ، فَانْتَهَرُوا فُرْصَ الْخَيْرِ: فرصت به مانند ابر گذرا می گذرد. پس فرصت‌های نیک را غنیمت دانید» (نهج البلاغه/ ح ۲۱). دنیاداری به گمراهی فرامی خواند و عقل انسان اسیر هواهای آن می شود.

منابع و مآخذ

قرآن کریم.

الهامی، شراره و دیگران. (۱۳۹۲). «بررسی عقاید و نظرات حکیم ناصر خسرو قبادیانی در باب شعر و شاعر، سخن و سخنوری». فصلنامه زبان و ادب فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد سنندج. س ۵. ش ۱۴. صص ۶۲-۳۶.

بتلاب اکبرآبادی، محسن. (۱۳۹۴). «ناصر خسرو و پساقصیده (تحلیل شاخصه‌های پسامحوری در قصاید ناصر خسرو)». ادب پژوهی. ش ۳۴. صص ۹۷-۷۵.

جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۷۳). شریعت در آیینۀ معرفت. تهران: مرکز نشر فرهنگی رجاء خورانی، بهزاد و غلامحسین شریفی. (۱۳۸۹). «صائب تبریزی و هنجارهای اخلاقی: بازنمایی اخلاق در عصر صفویه». فصلنامه اخلاق. د ۱. ش ۲۲. صص ۲۵۱-۲۲۵.

سحنون، احمد. (۲۰۰۷م). دیوان الشيخ أحمد سحنون. ج ۱ و ۲. الجزائر: منشورات الحبر. _____ (۱۹۹۲م). دراسات و توجيهات إسلامية. ط ۲. الجزائر: مؤسسة الوطنية للكتاب.

صفا، ذبیح‌الله. (۱۳۶۹). تاریخ ادبیات در ایران. ج ۲. چ ۱۰. تهران: فردوس. عبدالرفیع، حقیقت. (۱۳۸۱). شاعران بزرگ ایران از رودکی تا بهار. چ ۱. تهران: نشر کومش. قبادیانی، ناصر خسرو. (۱۳۸۰). دیوان اشعار. تهران: معین.

قربان‌زاده، عباس. (۱۳۸۷). «آثار و نشانه‌های راستگویی». روزنامه کیهان. تاریخ انتشار: ۱۳۸۷/۰۱/۲۲. مقاله ۸۷۱۴.

لطیف، درویش. (۱۳۸۸). تحلیل مضامین اخلاقی در دیوان ناصر خسرو. پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشکده ادبیات و علوم انسانی. شیراز: دانشگاه شیراز.

مطهری، مرتضی. (۱۳۹۰). فلسفۀ اخلاق. چ ۳۵. تهران: صدرا. _____ (بی‌تا). سیری در نهج البلاغه. تهران: انتشارات صدرا.

مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۰۵). اخلاق در قرآن. با همکاری جمعی از فضلا و دانشمندان. ج ۱. ۵. قم: مؤسسه فرهنگی و اطلاع‌رسانی تبیان.

نراقی، محمد مهدی. (۱۳۷۹). جامع السعادات. ج ۲. چ ۷. قم: اسماعیلیان.
نوری طبرسی، میرزا حسین. (۱۹۹۱ م.). مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل. ج ۱. چ ۳. قم: تحقیق مؤسسه
آل البيت^(ع) لإحياء التراث.
نهج البلاغه. (۱۴۱۴ ق.). قم: مؤسسه نهج البلاغه.

www.ahlolbait.com

www.nasimemotahar.com

www.almoajam.org